

## نامه به علمای اهل سنت

منبع: هرانا  
اسفند ۹۵  
محمدصابر ملک‌رئیدی

السلام علیکم ورحمة الله بر شما سروران بزرگوار؛

مولانا عبدالحمید اسماعیل زهی و مولانا عبدالرحمن ملا زهی و مولانا فضل الرحمن کوهی و دیگر علمای ربانی و حقانی بلوچستان

اینجانب زندانی سیاسی محمد صابر ملک‌رئیدی فرزند دادعلی ملک‌رئیدی مشهور به مولوی دادرحمن سربازی متولد ۱ بهمن ۱۳۷۰ می‌باشم که در سن ۱۷ سالگی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی در مورخه ۱۳۸۸/۲/۷ [احتمالا تاریخ به اشتباه تایپ شده است. به نظر می‌رسد تاریخ بازداشت ۲ مهر ۱۳۸۸ است] توسط ماموران وزارت اطلاعات در شهرستان چابهار دستگیر و بعد از دو سال بازداشت در بازداشتگاه موقت وزارت اطلاعات زاهدان توسط دادگاه انقلاب زاهدان محکوم به ۱۵ سال حبس در زندان اردبیل و دو سال حبس تعزیری به دلیل خروج غیر مجاز از کشور گشتم. فی الحال هشت سال است که در بند و ۵ سال است که در تبعید در زندان مرکزی اردبیل به سر می‌برم.

به استحضار شما بزرگواران می‌رسانم؛

اینجانب در سن نوجوانی و بدون هیچگونه اقدام و اعمال مجرمانه‌ای، در کمال بی‌رحمی و بی‌انصافی دستگیر و محاکمه گشته‌ام. من به خاطر دیدار با برادرم عبید الرحمن که به دلیل عدم همکاری با وزارت اطلاعات، مقیم پاکستان بود از مرز کشور به صورت غیرمجاز خارج شدم و به دیدار برادرم رفتم و بعد از دو روز از بازگشتم به کشور، همراه دو برادر بزرگترم دستگیر شدم و به بازداشتگاه وزارت اطلاعات زاهدان منتقل شدم.

از همان ورودم به بازداشتگاه وزارت اطلاعات با شکنجه‌های غیر انسانی و بی‌رحمانه روبرو شدم از جمله آنها بسته شدن به تخت شکنجه و به اصطلاح خودشان تخت معجزه بود که مجبور به اقرارهای اجباری شدم. با داشتن سن کم و عدم توان تحمل آن شکنجه‌های وحشتناک به هدف و مقصد وزارت اطلاعات که پرونده سازی برای یکی از ما سه برادر برای تحت فشار گذاشتن برادرم عبید الرحمن بود، تن دادم. چون تاب و تحمل آن شکنجه‌های روحی و جسمی را نداشتم. چراکه نمی‌توانستم بیشتر از آن توهین و تحقیر و ناسزا به پدرم و تهدید به دستگیری پدرم و شکنجه شدنش و همچنین تهدید به شکنجه و قتل برادرهایم که دستگیر و در بازداشتگاه وزارت اطلاعات بودند، متحمل شوم. همچنین برای هرچه زودتر خلاص شدن من و برادرهایم از آن شرایط و شکنجه‌های وحشتناک تن به تمام خواسته‌های وزارت اطلاعات دادم.

وزارت اطلاعات بعد از تسلیم شدنم به خواسته‌هایشان برای من کلاس‌های معرفی اعضای گروه ریگی و آموزش‌های لازم آرمانی گروه گذاشتند. شب‌ها تا صبح در این کلاس‌ها که از طرف کارشناس پرونده انجام می‌گرفت، بی‌وقفه شرکت کردم. در آن زمان نمی‌دانستم منظور و هدف از این کار معرفی اعضای گروه ریگی با خصوصیات اخلاقی و هدف و مقصد تشکیل گروه و آرمان این گروه و همچنین نحوه و مکان‌های عملیات‌های انجام شده گروه با تصاویر برای چیست و چرا برای من با تمام جزئیات توضیح داده می‌شود.

اما بعد با مکتوب کردن دانسته‌هایم به خواسته کارشناس پرونده، متوجه شدم که هدف و مقصد وزارت اطلاعات از این کلاس‌های معرفی گروه ریگی و تشکیلاتش فقط جلوه دادن من بدون هیچ شبهه‌ای به عنوان یک عضو آگاه، فعال و آموزش دیده گروه ریگی برای قضات و مقامات بالا بود. چون هم دستگیری به صورت فیلم و به صورت کتبی مدارک لازم تهیه شد.

از همه مهمتر اینکه جلوه دادن من به عنوان یک فرد که به هدف انجام دادن عملیات وارد کشور شده ام بود. در صورتیکه من بعد از تمام شدن تعطیلات تابستان مدارس و رسیدن به درس و مشقم، به کشور و خانه ام بازگشتم و هیچ مقصد و هدف خاصی را دنبال نکردم. همچنین در جلسات دادگاه برای قضات خاطر نشان کردم که علیرغم پرونده سازی و اعترافاتم در وزارت اطلاعات بنده مرتکب هیچ اقدام یا عمل مجرمانه ای نشدم و فقط به دیدار برادرم که مقیم پاکستان بود رفته ام و بعد هم بدون هیچ مقصود عملیاتی وارد کشور شده ام. حتی اینکه زیر شکنجه مجبور به این اقرارها شدم را گفتم و توفیقی به حالم نکرد.

با کمال ناباوری و تاسف از سوی دادگاه گناهکار محسوب شدم و محکوم به ۱۷ سال زندان و تبعید گشتم و به زندان مرکزی زاهدان منتقل شدم. زندانی که امید من و خانواده ام برای حداقل خلاص شدن از شکنجه های روحی و جسمی و اعدام شدنم و از شر وزارت اطلاعات و فشارها و تهدیدهایش بود، شوم.

اما زهی خیال باطل!

چون زندان نیز به نوعی بازداشتگاه وزارت اطلاعات بود. منتها به شکل وحشی تر و متنوع تر. به هیچ وجه کمتر از بازداشتگاه وزارت اطلاعات نبود. من در زندان زاهدان بارها به دلایل مختلفی در تک سلول های قرنطینه زندان با پایند و دستبند با بدترین حال ممکن به سر بردم.

و نیز یکبار توسط زندانی که از طرف حفاظت زندان تحریک شده بود، در قرنطینه با دستان دستبند شده و بدون داشتن هیچ راه دفاعی تا حد بیپوشی کتک خوردم. بعد با بدن خون آلود در گوشه هواخوری قرنطینه انداخته شدم. بینی ام که از ضربات مشت و لگد آن زندانی شکسته بود و نیز خون زیادی هم از دست داده بودم، به خاطر عدم تشکیل پرونده پزشکی، هرگز به پزشک نشان داده نشد. در همان حال تمام روز در هواخوری رها شدم.

از جریان ۵ خرداد ۱۳۹۱ که سرکوب زندانیان به طرز وحشیانه بود که از سوی گارد ویژه شهر زاهدان سازمان زندان ها صورت گرفت، الحمدلله خود شما بزرگواران در جریان کامل هستید و حتما هم از موضوع شروع اعتراضات هم خبر دارید. آن هم توهین حفاظت سازمان زندان های استان به ساحت پاک پیامبر و نقض حقوق و کرامت انسانی زندانیان بود. که ما زندانیان سیاسی و دیگر زندانیان همراه ما را تا سرحد مرگ با ضربات مشت و لگد و باتون و گاز اشک آور همراهی و سرکوب کردند. ما با بدترین حال ممکن جسمانی با دستبند و پایند و بدون آب و غذا و با بی رحمانه ترین وضع ممکن، بدون مداوای جراحات وارده که بر اثر همان سرکوب دچار شده بودیم در قرنطینه زندان به مدت دو ماه همراه نوع دیگر شکنجه های روحی و جسمی از جمله توهین و تحقیر و بی خوابی به سر بردیم. بعد از آن، سی و یک نفر از ما به زندان های مختلف کشور تبعید شدیم.

من همراه سه نفر دیگر به زندان مرکزی شهر اردبیل تبعید شدم. شهر اردبیل یک شهر مذهبی و از مراکز تفکر صفویت و شیعیان تندرو می باشد، که مردم اش هیچ شناختی از ما اهل سنت به جز تفکری که از رسانه های صدا و سیما و رسانه های ارتباط جمعی دیگر تبلیغ و پخش می شود، اطلاع دیگری ندارند، به همین خاطر در تبعیض مذهبی هستیم و بارها مورد توهین و تحقیر و حتی ضرب و جرح از سوی مسئولین زندان و زندانیان متعصب و جاهل قرار گرفته و به قرنطینه منتقل شده ایم.

بدترین این ها، رمضان سال ۱۳۹۳ بود که با تحریک زندانیان متعصب بند مواد مخدر از سوی مسئولین زندان، من و سه نفر از زندانیان سنی و سیاسی، بدست ۶۰ الی ۷۰ نفر از زندانیان جاهل و تحریک شده بند مواد مخدر تحویل داده شدیم. تا حد مرگ کتک خوردیم. از آنجایی که به تصویر کشیدن موضوع ما اهل سنت در صدا و سیما و فیلم های مختارنامه و امام علی (رض) و امثال این فیلم ها که نقش منفی فیلم و دشمنان اسلام را از ما اهل سنت به تصویر کشیده اند و همچنین به اعتقادات و مقدسات ما به صورت واضح اهانت می شود، مثل اهانت به صحابه پیامبر حضرت معاویه (رض) در فیلم مختارنامه به صراحت توسط نقش اول فیلم مختار ثقفی مورد لعن و نفرین قرار می گیرد. و نیز در رسانه های ارتباط جمعی دیگر مثل روزنامه هایی همچون همشهری و کتاب هایی مثل آنگاه که هدایت شدم، اشک قلم و زندگانی عایشه که به زندگی ام المومنین عایشه (رض) می پردازد، صراحتا مورد انتقاد و از مخالفان اسلام قلمداد می شویم.

با این توضیحات در نظر بگیرید که در این شهر با تفکر و دیدگاه مورد اشاره از ما به عنوان مخالفان اسلام یاد می کنند. ضربه زدن به ما را ضربه زدن به دشمنان حضرت علی (رض) و حضرت حسین بن علی (رض) می دانند. هم در زبان و هم در عمل نیت و قصد خود را بارها به ما نشان داده اند. مثل زیر باد کتک مسئولین زندان با دست و پای بسته قرار گرفته شدن، و یا بدست زندانیان جاهل و تحریک شده سپرده شدن و یا در هوای سرد زیر صفر درجه به میله حیاط بسته شدن و یا مورد توهین و تحقیر قرار گرفته شدن و تفتیش عقاید شدن و مورد القاب نامربوط قرار گرفته ایم.

حال از شما بزرگواران خواهشمندم و استدعا دارم، به عنوان رهبران دینی و علمای برجسته ی بلوچستان و نماد وحدت مسلمین اهل سنت و اهل تشیع به مسئولین استانی و کشوری ذیربط یادآور شوید وقتی که یکی را دستگیر، محاکمه و به زندان محکوم می کنید، باید به فکر تحمل زندانش با شرایط طبق قانون هم باشید. زمانیکه تنها جای قانون در کتاب قانون باشد و مجریان قانون خود نقض کننده قانون باشند، پس چرا باید شخصی توسط آنان دستگیر و محاکمه شود؟

ما خواسته غیر معقول و غیر منطقی نداریم. زمانیکه دستگیر و محاکمه شده ایم، باید طبق قانون با ما برخورد کنند و جایی برای تبعیض وجود ندارد، چراکه قانون برای همه یکسان است و سنی و شیعه، فارس و بلوچ و ترک و مخالف نظام و غیر مخالف نظام ندارد. برخورد تبعیض آمیز در هر زمینه و به هر منظور که باشد، جرم محسوب می شود و از لحاظ قانون متخلف و خاطی باید تنبیه شود اما علیرغم مکاتبات ما و خانواده هایمان، هیچ وقت شاهد اجرای قانون نشده ایم. از سوی مسئولین هیچ اقدامی برای فریاد رسی و برخورد با متخلف از قانون صورت نگرفته.

حال اینجانب برای رساندن شرایط گذشته خودم و زندانیان دیگر تبعیدی به شما بزرگواران عزیز نامه نوشته ام و خواهشمندم به درخواست ما توجه نمایید. تا اقدامات لازم را برای بهبود شرایط ما زندانیان غریب انجام دهید و باز دوباره هم می گویم، من بی گناهم و مرتکب هیچ جرمی نشده ام. به خاطر عدم همکاری برادرم، گروگان هستم.

با گفتن این حرفها، گله و شکایت از تقدیر و سرنوشت ندارم، بلکه خواهان عدالت و موضع روشن شما عزیزان بزرگوار از عدالت هستم.

با سپاس فراوان از صمیم قلب برای شما بزرگواران

زندانی سیاسی، محمدصابر ملک رئیسی

زندان مرکزی اردبیل، بند هفت